

Providing a Conceptual and Practical Model of "Ethical based Character Training" Based on Allameh Tabatabai's Horizon: A New Approach in Parenting field

ARTICLE INFO

Article Type

Analytical Review

Authors

Dehdast K,¹

Esmaily M,²

Farahbakhsh K.³

How to cite this article

Dehdast K. Providing a Conceptual and Practical Model of "Ethics-Based Character Training" Based on Allameh Tabatabai's Horizon: A New Approach in Parenting field. Islamic Life Style, 2019; 3 (3): 1-12

ABSTRACT

The Commitment of morality, that is, the stabilization of good moral qualities in the form of "character" in man, is something that cannot be achieved in mere moral education. Accordingly, the aim of the present study is to achieve a "Training pattern of Ethical based character" for use in the field of parenting. For this purpose, in the first part of the research, the process of formation of "character" from Allameh Tabatabai's point of view by hermeneutic method has been studied and explained and in the second part, educational methods and practical ways to internalize morality in children are presented. The findings showed that punctuation in the ethics-oriented pattern of training to create a cycle of changes, is the child's ethical "attitude system" consisting of three components: "cognitive" (i.e., creating insight and belief in the correctness and incorrectness of actions), "emotional" (i.e., means that, motivational arousal to perform actions) and "autonomic" (i.e., the rhythm of performing actions) in themselves through the simultaneous change in the parenting component. In this situation, parents based on the definition of ethical-based character training to stabilize and sustain moral traits in their child, use two strategies to create a "moral attitude" along with repetition of actions to "queen moral traits" through "inductive and active" methods in the form of authoritative parenting styles.

Based on the findings, it can be concluded that ethical based parenting - as a new approach in the field of parental education - provides the basis for achieving the educational goals of people with moral habit.

Keywords: Parenting Pattern, Ethical Based Character Training, Allameh Tabatabai, Hermeneutics Method

1 Allameh Tabataba'i University

2 Allameh Tabataba'i University

* Correspondence:

Address: Allameh Tabataba'i University

Phone:h

email dehdast92@gmail.com

Article History

Received: 2019/09/24

Accepted: 2020/03/25

ePublished:2020/04/16

طراحی الگوی مفهومی و عملی "تربیت منش اخلاق محور" بر اساس افق علامه طباطبایی: رویکردی نوین در عرصه فرزندپروری^۱

کوثر دهدست*

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

دکتر معصومه اسمعیلی

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

دکتر کیومرث فرحبخش

چکیده

تخلیق به اخلاقیات، یعنی پایدار کردن صفات اخلاقی نیکو به صورت "منش" در انسان، امری است که در آموزش صرف اخلاق نمی‌توان به آن دست یافت. هدف پژوهش حاضر دستیابی به «الگوی تربیت منش اخلاق محور» به منظور کاربرد در عرصه فرزندپروری است. بدین منظور در بخش اول پژوهش به بررسی و تبیین فرایند شکل‌گیری «منش» از دیدگاه علامه طباطبایی با روش هرمنوتیک پرداخته شده و در بخش دوم، روش‌های تربیتی و مسیر عملی برای درونی‌سازی اخلاق در فرزندان ارائه شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که نقطه‌گذاری در الگوی تربیت منش اخلاق محور برای ایجاد چرخه‌ای از تغییرات، «نظام نگرشی» کودک شامل سه جزء «شناختی» (یعنی ایجاد بینش و اعتقاد به درستی و نادرستی اعمال)، «عاطفی» (یعنی برانگیختگی انگیزشی برای انجام اعمال) و «ارادی» (یعنی آهنگ انجام اعمال) اخلاقی در خود او از طریق تغییر هم‌زمان در مؤلفه تربیتی والدین است. در این شرایط، والدین مبتنی بر تعریف تربیت منش اخلاق محور برای ثبات و پایداری صفات اخلاقی در فرزند خود از دو راهبرد ایجاد «نگرش اخلاقی» در کنار تکرار اعمال برای «ملکه-سازی صفات اخلاقی» از طریق روش‌های «اقتاب‌ی و فعال» در قالب سبک فرزندپروری مقتدرانه استفاده می‌کنند. بر اساس یافته‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که فرزندپروری اخلاق محور به مثابه رویکردی نوین در عرصه آموزش والدین، زمینه تحقق اهداف تربیتی انسان‌هایی با منش اخلاقی را فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: الگوی فرزندپروری، تربیت منش اخلاق محور، علامه طباطبایی، روش هرمنوتیک.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۳

* نویسنده مسئول: dehdst92@gmail.com

مقدمه

درک ضرورت و ارزش پرورش نسل تربیت یافته در جهان صنعتی امروز، به نحوی که علاوه بر ارتقای جایگاه فردی شخص، زمینه بهبود عملکرد جامعه را نیز فراهم کند، از اوایل قرن بیستم توجه خاصی را به خود معطوف کرده است.^(۱) طوری که این مسأله در میان فرهیختگان و رهبران به یکی از مهمترین مسائل اساسی

کشورها تبدیل شده و «آموزش»^۲ به منظور «تربیت»^۳، به ابزار نیرومند و پرکاربردی جهت پاسخ‌گویی به چالش‌های پیش روی جوامع در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبدل گشته است و کشورهای مختلف ارتقای سطح سلامت روانی و مهارتی شهروندان خود را برای پرورش نسل کارآمدتر، به وسیله روش‌های گوناگون تربیتی در اولویت قرار داده‌اند.^(۴)

همین موضوع باعث تحولات گسترده‌ای در آموزش فرزندپروری و سیاست‌های مربوط به کودک و خانواده در دنیا شد؛ به گونه‌ای که این عامل تأثیرگذار، یعنی نقش والدین در تربیت فرزندان و نسل آینده کشورها امروز به یک زمینه مهارتی تبدیل گشته است به این معنا که در آن «روابط شخصی و معمولی خانوادگی»^۵، قابلیت تبدیل شدن به اصول و قواعد تخصصی را پیدا کرده‌اند.^(۶)

در راستای چنین اقداماتی، جهت بررسی تأثیرات مداخلات تربیتی این گونه تحقیقات، مشاهدات عمیق عملکردهای انسانی توسط پژوهشگران مختلف صورت گرفت و نشان داده شد که در یک شرایط یکسان محیطی، آموزشی و تربیتی، رفتارهای انتخابی افراد با یکدیگر تفاوت‌های مشهودی پیدا می‌کند و آنچه فرد به عنوان انتخاب شخصی می‌پندارد، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ویژگی‌های روان‌شناختی شخصیت، که با عنوان «صفات خلقی شخصیت»^۷ مطرح است، شکل می‌گیرد.^(۸)

این صفات و خصوصیات خلقی از یک سو بازنمای الگوهای رفتاری و عملکردی انسان است و از سوی دیگر زمینه ساخته شدن زندگی هر فردی است، بنابراین فهم چستی و چگونگی شکل‌گیری آن اهمیتی کانونی پیدا می‌کند. زیرا مهم است که بدانیم چرا و چگونه کنش‌های انسانی از الگوهای مشخصی پیروی می‌کنند؛ بی آنکه محصول تبعیت از قواعد، هنجارها و کنترل‌های بیرونی باشند.

بررسی ادبیات پژوهش در این زمینه نشان داد در میان دانشمندان مختلف در تعریف مفهومی اصطلاح «ویژگی‌های خلقی شخصیت» که با عنوان کاراکتر مطرح شده، به دلیل تفاوت در جهان‌بینی و هستی‌شناسی‌های متفاوت پیرامون تعریف و معیار اخلاق اختلاف نظر وجود دارد [رجوع شود به ۵] و سرچشمه این عدم اتفاق نظرها را می‌توان در مبانی فلسفی و نوع نگاه دانشمندان به هستی، جهان، انسان، معرفت، جامعه و خدا یافت. ولی به صورت کلی برکوویتز^۹ یکی از نظریه‌پردازان در این حوزه این واژه را این گونه تعریف کرد: «کاراکتر، مجموعه‌ای از مشخصات روان‌شناختی یک فرد است که تمایلات و توانمندی‌های او را برای عمل به یک شکل اخلاقی تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را به سمت انجام یک کار درست یا عدم انجام آن هدایت می‌کند»^(۱۰).

2. Educating

3. Training

4. Personal Family Relationship

5. Character

6. Berkowitz, M.W.

دوره ۳، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۸

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو است.

فصل‌نامه علمی- پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت

چگونگی این نوع از تربیت صحبت کنیم، ولی قبل از آن بررسی دقیقی پیرامون چستی این خصوصیات و مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن مبتنی بر هستی‌شناسی اسلامی نداشته باشیم.

در این میان مطالعات اجمالی اولیه آرای طباطبایی در زمینه اخلاق و تربیت اخلاقی نشان داد که این فرایند از طریق تربیت صفات خُلقی شخصیت که در تفسیر واژه "شاکله" آورده شده و نزدیک‌ترین معنی اصطلاحی آن "منش" است، صورت می‌گیرد. بنابراین هدف از تحقیق حاضر در ابتدا پاسخ به این پرسش است که فرایند شکل‌گیری و تحقق ساختار منش مبتنی بر ادغام افق مؤلف (علامه طباطبایی) و محقق به منظور کاربرد در عرصه فرزندپروری چگونه است؟ تا در مرحله بعد پژوهشگر بر اساس افق نگاه ایشان به صورت هرمنوتیکی، با تبیین فرایند شکل‌گیری و تحقق ساختار منش، به این سؤال پاسخ دهد که الگوی فرزندپروری اخلاق‌محور با محوریت تربیت منش چه فرایند و روش‌هایی دارد؟

روش‌شناسی

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر هرمنوتیک کلاسیک^۳ است به این معنا که مبتنی بر این دیدگاه فکری برای فهم متن، جامعه مورد نظر که آرای علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان بود را از طریق نرم‌افزار جستجوگر مربوط، با جستجوی کلید واژه‌های اخلاق، شاکله و نظیر آن که در جریان تحقیق کشف می‌شد، مورد بررسی دقیق قرار دادیم و در ادامه برای درک عمیق‌تر مطالب، مقالات مربوط به ادراکات و اعتباریات ایشان در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم مطالعه و فیش‌برداری شد.

لازم به ذکر است فهم گفته‌های مؤلف برای پاسخ به سؤال "چستی منش و چگونگی تربیت اخلاق محور آن" بر اساس نظر شلایر ماخر پیرامون ابعاد فهم یعنی تفسیر دستوری^۴ و روان‌شناختی^۵ صورت گرفت. به این معنا که بر اساس تفسیر دستوری یا نحوی، اندیشه و بیان مؤلف (در اینجا علامه طباطبایی)، که با جنبه‌های زبان‌شناسانه فهم سر و کار داشت؛ در کنار بُعد تفسیر روان‌شناختی که به معنای جایگزینی مفسر (یا پژوهشگر) به جای ذهن مؤلف است، بر اساس اصل ادغام افق‌ها^۶ و چرخش هرمنوتیکی^۷ در این روش تحقیق انجام گرفت.

منظور از ادغام افق‌ها در این روش ایجاد تعاملی دیالکتیک میان سنت محقق و معنای متن بود که بر اساس آن عمل فهم صورت می‌گرفت. یعنی نوعی از پرسش متقابل محقق از متن که بر اساس آن محقق با افق خود با افق مؤلف به گفتگو می‌پرداخت تا به پرسش‌های تحقیق مبتنی بر آرای مؤلف (علامه طباطبایی) پاسخ دهد.

در این زمینه فریم در پژوهش خود نشان داد که تغییرات اساسی که در جوامع (با تمرکز پژوهش بر جامعه انگلستان) در برهه‌های زمانی خاصی اتفاق افتاده است، به واسطه رخداد ویژه و باور نکردنی به نام "تربیت ویژگی‌ها و صفات خُلقی شخصیت"^۸ در میان نسل جوانی از افراد آن جامعه که جزو رهبران آن شده‌اند، بوده است. بنابراین نتیجه گرفته شد که اگر خواهان پیشرفت‌های اجتماعی در ابعاد مختلف هستیم، این نوع از تربیت را باید به گونه‌ای به کار گرفت که در آن ایجاد، پرورش و تثبیت ارزش‌های اساسی مورد نیاز برای زندگی انسان مورد تأکید بوده و در فرد توانایی تشخیص خوب از بد به وجود آید یعنی اخلاقی فکر و عمل کند^۹. لذا طراحی الگوهایی که در آن "تربیت ویژگی‌های صفاتی شخصیت" از طریق "رویکردهای اخلاقی" به عنوان دو عامل مؤثر در زمان تصمیم‌گیری در موقعیت‌های متفاوت به آن پرداخته شده باشد، ضروری شده است^{۱۰}.

بنابراین امروزه یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های تربیتی در مدارس موفق جهان، رشد مهارت‌های ارتباط بین شخصی، هیجانی و رفتاری از طریق یادگیری اصول اولیه اخلاقیات^۲ بر پایه آموزش‌های مبتنی بر تربیت خصوصیات صفاتی و خُلقی شخصیت در جهت پیش‌گیری از ایجاد بسیاری از مشکلات رفتاری، اخلاقی و هیجانی در میان نسل جوان و نوجوان شده است^۸ و تلاش‌های فراوانی در خصوص ورود آموزش‌های اخلاق‌محور در آموزش و پرورش رسمی کشورهای گوناگون صورت گرفته است (برای مثال برنامه آموزش اخلاق-محور در کشور چین^۹)؛ برنامه رشد اخلاقی در میان دانش‌آموزان سنگاپوری^{۱۰}.

که البته این قبیل آموزش‌ها محدود به محیط آموزشی در مدارس بوده است و تربیت صفات و ویژگی‌های اخلاقی در قالب الگوهای فرزندپروری موضوعی است که جای خالی آن در الگوهای آموزشی و تربیتی کنونی قابل ارائه به خانواده‌ها و والدین دیده می‌شود.

بنابراین از آنجا که خانواده نقش تأثیرگذاری در رشد و تربیت فرزندان خود دارد، یکی از ریشه‌های ایجاد و شکل‌گیری صفات و شخصیت اخلاقی را می‌توان در چگونگی فرزندپروری و نحوه تعامل با کودکان دانست؛ که همین امر زمینه‌ساز کاهش آسیب‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی که ریشه در عدم تربیت اخلاقی دارد، خواهد شد. بر این اساس و با توجه به اینکه فرهنگ معنوی-دینی نقشی پر رنگ در زندگی مردم ایران داشته و تفاوت جهان‌بینی فرهنگ اسلامی در فلسفه و مبانی اعتقادی با غرب وجود دارد؛ لذا تدوین الگوی پیرامون راهبردها روش‌های مؤثر و متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی و وضعیت بومی، در امر تربیت اخلاقی فرزندان در قالب الگوی فرزندپروری اخلاق‌محور با اهمیت است. ولی این غیر ممکن است اگر نخواهیم درباره

3. Classic Hermeneutics Paradigms

4. Grammatical Interpretation

5. Psychological Interpretation

6. Fusion of horizon

7. Circle hermeneutical

1. Character training

2. Basic Morals

اساس آن و متناسب با آن خُلق و خو انجام شده و "اراده" خود شخص در ایجاد و شکل‌دهی به آن نقش به‌سزایی دارد. مبتنی بر افق نگاه علامه طباطبایی شکل‌گیری شاکله (یا منش انسان) تحت تأثیر دو عامل درونی "صفات طبیعی ذاتی" به ارث رسیده و همچنین عامل بیرونی "صفات خُلقی غیرذاتی" می‌باشد که تأثیر آن در اعمال انسان دعوت به عمل به طور اقتضایی بوده و نه به طور جبر و علت تامه؛ هرچند برای این مؤلفه‌ها قدرت و تأثیر فراوان قائل می‌شود^(۱۲).

منظور از عامل درونی شکل‌دهنده شاکله خُلقی یا منش یعنی "صفات طبیعی ذاتی" عواملی است که به طور ذاتی در شکل‌گیری منش انسان تأثیر داشته و اختیار نقش زیادی در آن ندارد. عواملی همچون ژن‌ها که حامل و انتقال‌دهنده برخی صفات و ویژگی‌های نسل‌های پیشین به نسل‌های بعدی هستند. علاوه بر این ویژگی‌های بیولوژیکی و بنیه بدنی یکی از مهمترین مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری منش‌های متفاوت در بین انسان‌ها هستند که مبنای خلقتی یا ارثی دارند. زیرا "ثابت شده میان صفات درونی و نوع ترکیب بنیه بدنی انسان یک ارتباط خاصی است. چنانچه باره‌ای از مزاج‌ها خیلی زود عصبانی می‌شوند و طبعاً به انتقام علاقه‌مندند. و به همین منوال سایر صفات و ملکات که در اثر اختلاف مزاج‌ها در بعضی‌ها خیلی سریع است و در بعضی دیگر خیلی کند و آرام"^(۱۳)

منظور از عامل بیرونی شکل‌دهنده شاکله خُلقی یا منش نیز "عوامل محیطی غیر ذاتی" است که خارج از ذات توسط محیط در شکل‌گیری منش انسان تأثیر دارد. یعنی "یک نوع ارتباط دیگری که در میان اعمال و ملکات آدمی و میان اوضاع و احوال جو زندگی و عوامل خارج از ذات انسان است که در ظرف زندگی حکم‌فرماست مانند آداب و سنن و رسوم و عادت‌های تقلیدی که اینها نیز آدمی را به موافقت با خود دعوت نموده و قهراً اعمال انسان با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعی‌اش تطبیق می‌گردد"^(۱۴). به این معنا که عواملی همچون محیط و جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، و سنت‌ها و گفتارهای غالب اجتماعی در ایجاد صفات خُلقی محیط ساخته انسان نقش داشته باشد.

اما علاوه بر این علامه طباطبایی به نقش ارتباطات مؤثر بر منش به گونه دیگری نیز اشاره می‌کند: "بین رفتار و اعمال انسان و شاکله (خُلقی) شکل گرفته شده در او ارتباط نزدیکی وجود دارد"^(۱۵) به این معنا که ارتباط میان ذات (صفات طبیعی به ارث رسیده) با اخلاقیات (صفات خُلقی ارادی) و افعال (عملکردهای شخصی) باعث نوعی وابستگی انسان و تحت تأثیر و مقید بودن بر آن شده که در مفهوم شاکله یا منش نهفته است. به گونه‌ای که فرد متأثر از آن رفتار می‌کند که این مؤلفه یعنی "افعال" تحت عنوان عامل واسطه‌ای شکل‌دهنده به منش است.

چرخش هرمنوتیکی نیز استعاره‌ای برای توصیف حرکت تحلیلی میان جزء و کل است به گونه‌ای که معنای هر یک از دیگری به دست آید^(۱۶). یعنی گونه‌ای از حرکت در تحقیق که بر اساس آن جلو و عقب رفتن‌های مکرر با متن برای فهم عمیق‌تر آن انجام می‌شد که نهایت این حرکت مارپیچی رسیدن به جایی بود که معنا خود را برای محقق نشان داد و ابهام‌های درونی که در فهم کلام مؤلف یعنی علامه طباطبایی وجود داشت، از بین رفت. طی این چرخش‌های مداوم، ادغام افق‌ها نیز به صورت پی در پی صورت می‌گرفت و همین امر باعث پویایی و سیالیت در فرایند پژوهش شده تا در نهایت فراتر از یک حرکت خطی فهم "چیستی منش و چگونگی تربیت اخلاق‌محور آن" بر اساس افق نگاه علامه طباطبایی صورت گرفت.

یافته‌ها

- سؤال اول) فرایند شکل‌گیری و تحقق ساختار منش مبتنی بر ادغام افق مؤلف (علامه طباطبایی) و محقق به منظور کاربرد در عرصه فرزندپروری چگونه است؟

جدول ۱: تبیین فرایند تأثیرپذیری شاکله خُلقی یا منش از عامل درونی صفات طبیعی ذاتی و عامل بیرونی صفات خُلقی غیر ذاتی بر اساس آراء علامه

طباطبایی (افق مؤلف)

"شاکله در زبان عربی از ریشه "شکل" به معنای چیزی را با عقلی مشخص و مقید کردن، گرفته شده و مراد از آن معنای خوبی و اخلاق است"^(۱۷) یعنی "همان شخصیت خُلقیه که آدمی را به یک نوع عمل دعوت می‌کند. البته دعوت به طور اقتضا نه به طور جبر و حتم"^(۱۸) و نام‌گذاری آن به این دلیل است که انسان را محدود و مقید می‌کند و نمی‌گذارد در آنچه می‌خواهد، آزاد باشد بلکه او را وادار می‌سازد تا به مقتضا و طبق آن اخلاقی رفتار کند"^(۱۹). یعنی "رفتار فرد بر اساس شاکله‌اش قابل پیش‌بینی می‌شود. (زیرا) عمل هر چه باشد، مناسب با اخلاق آدمی است"^(۲۰). البته "انسان شاکله‌های مختلفی دارد. یکی زاینده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست؛ که شاکله‌ای شخصی و خلقتی است و از فعل و افعال‌های بدنی او حاصل می‌شود و شاکله دیگر او خصوصیات است خُلقی که علاوه بر مزاج از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذات فرد در او پدید می‌آید"^(۲۱)؛ بر این اساس در یک کلام "شاکله، منش روحی است که از مجموع عوامل مختلفی بدست آمده و کیفیت و احوال اکتسابی دل انسان است که ممکن است سالم یا ناسالم باشد"^(۲۲).

به نظر می‌رسد استنتاجی که بتوان از کلمه شاکله در آیه ۸۴ سوره اسرا کرد؛ نزدیک‌ترین واژه به معنای "منش"، اصطلاحی باشد که امروزه در ادبیات روان‌شناسی به عنوان ویژگی‌های شخصیتی در فرد توضیح داده می‌شود که جنبه خُلق و خوبی دارد و بیان‌کننده همان صفات و خصوصیات اصلی شخصیت است که فرد بر اساس آن دست به انتخاب می‌زند و در اثر عوامل درونی و عوامل بیرونی در او پدید می‌آید و رفتار و طرز عملکرد و تصمیم‌های انسان بر

جدول ۲: تبیین فرایند تأثیرپذیری شاکله خُلُقِ یا منش از عامل واسطه‌ای

افعال ارادی انسان مبتنی بر آراء علامه طباطبایی (افق مؤلف)

"رفتار انسان با شاکله (و منش) انسان تناسب داشته و نسبت آن مانند روح جاری در بدن می‌شود" (۱۲). زیرا "ملکه‌های خُلُق (شکل‌دهنده به رفتار) در ارتباط با سه قوه شهوت، غضب و فکر هستند که باعث عمل انسان می‌شوند که یا به منظور جلب منفعت انجام می‌شود که ناشی از قوه شهوت است. یا به منظور دفع ضرر انجام می‌شود که ناشی از قوه غضب است و یا ناشی از تصدیق فکری است مانند استدلال کردن که برای هر کاری مصالحی که در آن کار هست را با مفاسد آن می‌سنجد و سبک و سنگین می‌کند و سرانجام یکی از دو طرف می‌چربد که ناشی از قوه فکر است" (۱۳). اما چون "انسان در هر عملی که انجام می‌دهد، لذتی را در نظر می‌گیرد و لذایذ و دوست داشتن (حاصل از ارضای نیازها) هستند که عمل و متعلقات عمل را در نظر او زینت می‌دهند" (۱۴)، بنابراین "وقتی او با یک نیاز (عقلی، شهوی یا غضبی) روبه‌رو می‌شود، در جهت شکل‌گیری و بروز نیروی رفتار فعالیت‌های درونی در فرد پیرامون ابعاد احساسی و فکری رخ می‌دهد که او را به انتخاب عمل مناسب برای برآوردن آن نیاز برمی‌انگیزاند" (۱۵) و این چنین می‌شود که "تمام امور زندگی و فعالیت‌های انسان با این دو صفت حُب (دوست داشتن) و بُغض (دوست نداشتن) اداره می‌شود" (۱۶). ولی "نچه واسطه بین نیازها و خواست‌های فرد و نتایج و آثار آن می‌باشد، یکسری "افکار" است" (۱۷). "ویژگی این افکار این است که نسبت "باید" در آن وجود دارد به این معنا که انسان ابتدا در درون خود احساسات را می‌یابد که ناشی از نیازهای درونی اوست مانند گرسنگی؛ سپس ذهن متعلق مادی و بیرونی آن یعنی سبب را شناسایی می‌کند و آنگاه فعل و رفتاری را که برای تصرف در متعلق خارجی و ارضای نیاز درونی است را انجام می‌دهد. در این میان فکری اعتباری را صادر می‌کند که محرک فرد برای تصرف در متعلق خارجی احساس است. این فکر حاوی "باید" است که: "باید سبب را بخورم" همین "باید یا وجوب" است که زمینه تحقق فعل می‌شود" (۱۸). "و به این شکل اعمال انسان‌ها مولود با طفیلی احساساتی می‌شوند که تناسب با قوای سه‌گانه انسان داشته و بعد از تولید، به نوبه خود همان احساسات را تهییج و تیزتر نموده و موقعیت دوست داشتنی شیء یا فعل محبوب را در دل تحکیم می‌کنند" (۱۹).

مبتنی بر افق مؤلف پیرامون فرایند تأثیرپذیری شاکله خُلُقِ یا منش از عامل واسطه‌ای اعمال انسان می‌توان بیان کرد که در شکل‌گیری یک عملکرد رفتاری در انسان "نظام احساسی و شناختی" که از طریق دوست داشتن حاصل از قوای وجودی انسان شکل گرفته شده، قبل از هر عمل یا رفتاری در انسان به عنوان نیروی محرکه شکل‌گیری عمل ایجاد شده که این نیرو در نگاه طباطبایی عامل رفع نیازی در انسان است.

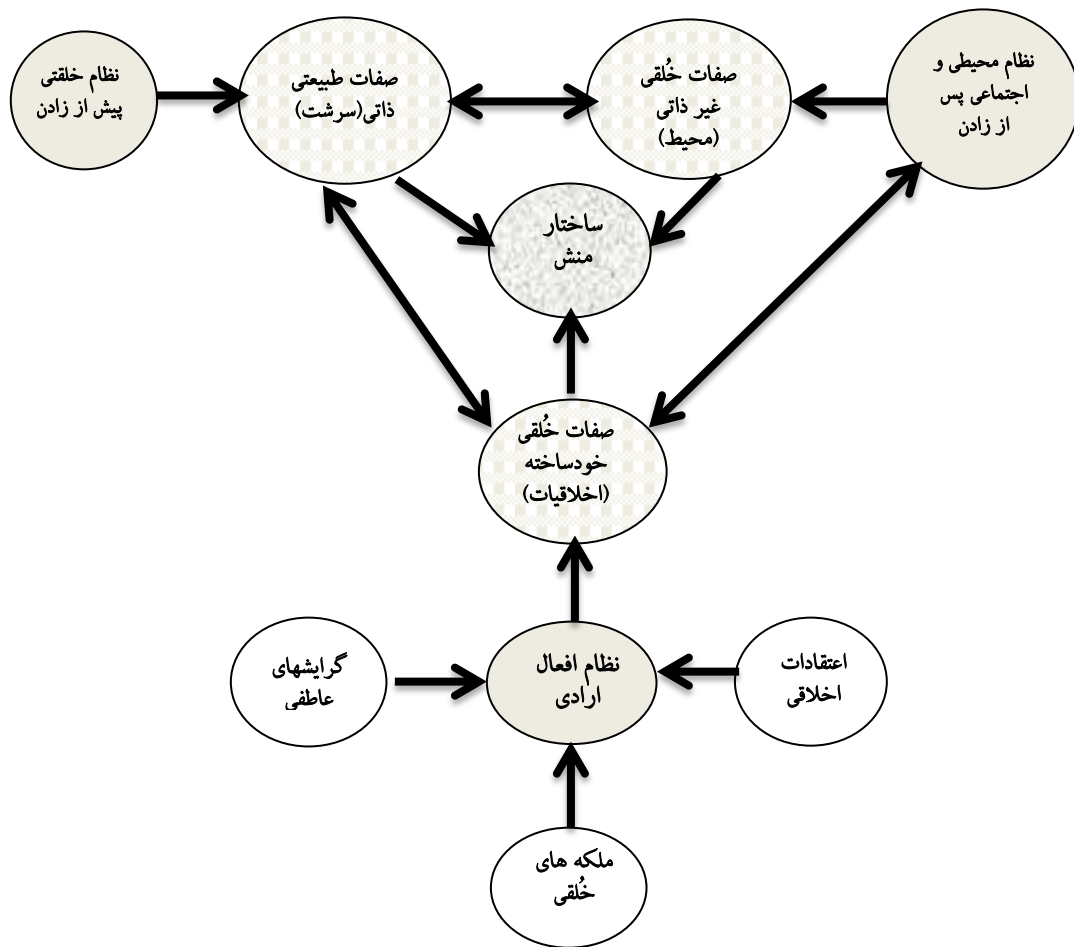
در نگاه علامه طباطبایی این "ساختارهای احساسی و شناختی اولیه" شکل‌دهنده به رفتار به وسیله فرایند انگیزشی برآمده از نیازی ایجاد می‌شود و قالب‌های هشیار و ناهشیار تفکر به ویژه بایدهای ضمنی و آشکار ذهن فرد را پیرامون درستی و نادرستی آن

و رغبت به منافع و ترس از ضررهاش به وجود آورده و در این زمان است که "نظام ارادی" انجام عمل مبتنی بر نوعی شعور و آگاهی پیرامون آن کار زمینه تحقق آن عملکرد رفتاری را در شخص ایجاد می‌کند. که این ارتباط بین اعمال ارادی انسان با شکل-گیری عادات‌ها و ملکه‌های اخلاقی در او در یک تأثیر و تأثر دو جانبه ایجاد منش، قابل تبیین می‌شود.

یعنی بر اساس افق مؤلف می‌توان نتیجه‌گیری کرد شاکله یا منش به عنوان عاملی مؤثر برای واکنش انسان است که نقش زیرساختی برای رفتارهای فرد داشته و حدودی برای کارهای انسان ایجاد می‌کند که موجب واکنش فعلی خاصی در او در برابر محرک‌های محیطی در حد اقتضا می‌شود و چگونگی ایجاد این شاکله تحت تأثیر عوامل مختلف "صفات طبیعی ذاتی (به ارث رسیده)"، "عوامل غیر ذاتی (محیط ساخته)" و "اخلاقیات (خود ساخته)" انسان بوده که زمینه شکل‌گیری منش‌های متفاوت در افراد گوناگون می‌شود.

بنابراین پژوهشگر مبتنی بر افق مؤلف نتیجه می‌گیرد که شاکله خُلُقِ یا منش انسان با آغاز تولد تحت تأثیر مؤلفه‌های سرشتی یعنی عامل مزاج و صفات خُلُقِ به ارث رسیده شروع به شکل‌گیری می‌کند و محیط و اوضاع و احوال و جو زندگی و سنن غالب اجتماعی، بر آن تأثیر می‌گذارد ولی عامل مهم صفات اخلاقی خود ساخته که اعمال ارادی و انتخاب‌های خود انسان در ایجاد آن نقش به‌سزایی دارد، در طول زندگی کیفیتی به دست می‌آورد که عملکرد و رفتارها و انتخاب‌های شخص متأثر از آن شکل می‌پذیرد و با گذشت زمان و ایجاد عادات و تبدیل شدن عادات به ملکه‌های نفسانی، منش تحقق نسبتاً تمامی پیدا کرده و از آن به دشواری می‌توان تخلف کرد و تغییر آن به سختی صورت خواهد پذیرفت. بر این اساس توجه به نقش صفات خُلُقِ خود ساخته که به وسیله عامل "اراده" انسان شکل گرفته و نوع تربیت در ایجاد آن به خصوص در سنین کودکی تأثیر به‌سزایی دارد، بسیار ضروری است.

بنابراین ما می‌توانیم با معرفی و طرح مفهوم شاکله خُلُقِ یا منش به مثابه زیرساخت رفتار در انسان که با عامل واسطه‌ای به نام افعال ارادی در فرد در یک تأثیر و تأثر دو جانبه ساخته می‌شود، بیان کنیم که توجه به این امر زیربنایی‌تر که باعث پیش‌بینی رفتارهاست، زمینه انجام فعالیت‌های تربیتی اثربخش‌تر را از طریق شناخت و اصلاح آن مهیا می‌کند و لذا در رابطه با تربیت اخلاق-محور و به‌کارگیری آن در عرصه فرزندپروری بسیار با اهمیت می‌شود زیرا ما را متوجه زیرساخت‌ها و مبانی شکل‌گیری رفتار انسان می‌کند؛ نه صرفاً خود رفتار و همین امر ساده‌اندیشی در تبیین مسائل رفتاری انسانی را از بین خواهد برد. این فرایند در شکل شماره ۱ نشان داده شده است.



شکل ۱: فرایند شکل گیری و تحقق ساختار منش مبتنی بر ادغام افق‌های محقق و مؤلف (علامه طباطبایی)

فرایند الگوی فرزندپروری تربیت منش اخلاق‌محور گام اول. اصلاح نگرش والدین نسبت به فرزند و سبک فرزندپروری

رابطه پدر و مادر با فرزند در درجه اول از نگرش آنها نسبت به فرزند تأثیر می‌پذیرد. منظور از نگرش‌های والدین، اندیشه‌ها، احساسات و آمادگی آنها برای عمل در مورد تربیت فرزندان‌شان است.

اسلام در این زمینه نگرش والدین پیرامون فرزندپروری را این‌گونه شکل می‌دهد که فرزندان دارای حقوق هستند و انسان دارای مقام خلیفه الهی، لذا مستعد رسیدن به همه کمالات است که رسیدن به آنها در گرو تربیت صحیح است. با این نوع از نگرش، والدینی که اعتقاد پیدا می‌کنند پدر یا مادر شدن مسؤولیت الهی و مقدس است، و فرزندان نعمت الهی در ایجاد ارتباط، حفظ آن و عمل به شکل مطلوب و مؤثر نقش فراوانی ایجاد می‌کنند. به گونه‌ای که از طریق دو مؤلفه مؤثر در سبک فرزندپروری یعنی یکی "پاسخ‌دهی" و دیگری، "تقاضامندی" مناسب و متناسب با موقعیت، بُعد فضیلت

• سؤال دوم) الگوی فرزندپروری تربیت منش اخلاق‌محور مبتنی بر ادغام افق مؤلف (علامه طباطبایی) و محقق چه مراحل و روش‌هایی دارد؟

تبیین فرایند شکل‌گیری و تحقق ساختار منش در قسمت قبل مبتنی بر آرای علامه طباطبایی نشان داد که اگر هدف، تربیت منش در انسان است، باید تغییرات را بر روی سه مؤلفه "عوامل محیطی غیر ذاتی" (متأثر از نظام محیطی و اجتماعی که فرزند در آن به سر می‌برد)، "صفات طبیعی ذاتی" (متأثر از نظام خلقتی که فرزند با آن به دنیا می‌آید) و در نهایت "صفات اخلاقی خودساخته" (متأثر از نظام افعال ارادی در فرزند) متمرکز کرد که نظام افعال ارادی نیز در افق مؤلف خود تحت تأثیر سه عامل "اعتقاد به درستی و نادرستی کارها"، "رغبت به منافع و ترس از ضررها" و "ملکه‌های خلقی" در انسان است.

بنابراین نقطه‌گذاری در الگوی فرزندپروری تربیت منش اخلاق‌محور، این سه مؤلفه با محوریت صفات اخلاقی خود ساخته است که برای نیل به آن بر فرایند زیر متمرکز می‌شویم:

(یعنی آهنگ انجام اعمال) اخلاقی در کنار "ملکه‌های صفتی" کودک از طریق تغییر هم‌زمان در مؤلفه تربیتی والدین است. در این شرایط، والدین مبتنی بر تعریف تربیت منش اخلاق محور برای ثبات و پایداری صفات اخلاقی در فرزند خود از دو راهبرد ایجاد "نگرش اخلاقی" در کنار تکرار اعمال برای "ملکه‌سازی صفات اخلاقی" از طریق روش‌های "القایی و فعال" استفاده می‌کنند. روش‌های "القایی" در الگوی فرزندپروری اخلاق محور به معنای بهره‌گیری والدین از گفتگوی کلامی و زبان غیر کلامی‌شان برای "القای اصول و قوانین اخلاقی" در فرزندان است تا با ایجاد شناخت، عاطفه و در نهایت نگرش خاصی در فرزندان، تصویری کامل از اخلاق، اصول و قوانین آن به تدریج ایجاد شده و گرایش به تکرار اعمال اخلاقی و دوری از اعمال غیر اخلاقی در آنها پرورش پیدا کند.

در کنار این، روش‌های "فعال" نیز با بهره‌گیری از تمرین و تکرار عملی پیوسته از طریق یکی فراهم آوردن زمینه تجربه عملی اعمال و اصول اخلاقی و دیگری با پایبندی مداوم و پیوسته به انجام اعمال در فرزندان، زمینه نیل به اهداف تربیتی را ایجاد می‌کنند. در این شرایط شکل‌گیری زمینه تجربه عملی و پیوسته کارهای نیک و اخلاقی در فرزندان، به وسیله والدین باعث افزوده شدن توانایی‌ها و استعداد‌های اخلاقی آنها با به کارگیری روش‌های ایجاد "نگرش اخلاقی" و "ملکه‌سازی صفات اخلاقی" به وسیله تکرار و تمرین اعمال خواهد شد.

که این هدف در الگوی فرزندپروری اخلاق محور با گذر از مسیر سه گانه "پرورش شناخت (بینش) عقلانی، پرورش عاطفه اخلاقی و پرورش اراده تکرار عمل اخلاقی" زمینه ایجاد اصلاحات عملکردی و در نتیجه صفاتی و خلقی در کودکان‌شان شده و به مرور زمان "منش اخلاقی" فرزندان مبتنی بر پرورش خوبی‌ها و فضیلت‌های اخلاقی و زدودن بدی‌ها و رذیلت‌های اخلاقی شکل خواهد گرفت. که در ادامه روش‌های عملی تحقق این اهداف مبتنی بر ادغام افق‌های مؤلف و محقق تبیین می‌شود:

سطح اول. فرزندپروری اخلاق محور از مسیر پرورش نیروی شناخت عقلانی

پرورش شناخت و تفکر عقلانی به منظور کسب بینش، به معنای انباشته شدن معلومات در ذهن انسان نیست بلکه مراد از آن پرورش عقل برای نگرش درست پیدا کردن به امور و پدیده‌ها و تشخیص حق از باطل و درست از نادرست و خوب از بد و عمل بر اساس آن در فرایند فرزندپروری اخلاق محور است.

لازمه چنین تربیت عقلانی، قدرت تجزیه و تحلیل ایجاد کردن در فرزندان از طریق عدم القای صرف خوب و بد‌های اخلاقی و به وجود آوردن فضایی در خانواده مبتنی بر گفتگو و تبیین ابعاد و دلایل و فلسفه چیزها، بایدها و نبایدها است که این با پرورش عدم وابستگی فکری

خواهی را در تعادل شکل داده تا از طریق درخواست مسؤولیت انجام تکالیف و وظایف اخلاقی، در یک بستر ارتباطی بر پایه "مودت و رحمت"، به مرور منش اخلاقی در کودکان شکل بگیرد. برقراری رابطه مؤثر بر پایه دو مؤلفه "مودت" یعنی محبتی که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد و "رحمت" به معنای نوعی تأثیر بر طرف مقابل که از مشاهده محرومیت و عدم کمال او در دل انسان به وجود می‌آید و فرد را وادار می‌کند در مقامی برآید که نقص او را رفع کند، امری اساسی است که منجر به تأثیرگذاری و بازدهی امر تربیت می‌شود. که این مهم توسط والدین خود را در قالب "سبک فرزندپروری مسؤولانه" در این الگو نشان می‌دهد. بنابراین ویژگی ارتباطی و عملکردی والدین مسؤول در این الگو این‌گونه است که دو مؤلفه "پاسخ‌دهی و تقاضامندی" از فرزندان را بر محور تعادل بر پایه "محبت و مودت"، برقرار می‌کنند. به این معنا که با هدف ایجاد انضباط و کنترل، تقاضامندی والدین با توانایی و ظرفیت‌های فرزندان تناسب داشته و انتظار آنها به اندازه توانمندی جسمانی و روانی و استعدادی‌شان است. لذا آن چیزی که در این الگوی فرزندپروری از مؤلفه انضباط بر قرار کردن، ابزار تربیتی درست می‌کند، انتظار و توقع در حد توانایی و ظرفیت رشدی و استعدادی فرزندان است نه کنترل و سخت‌گیری بیش از حد توانایی و طاقت بدون توجه به ویژگی‌های خلق و خویی و شخصیتی.

گام دوم. ایجاد محیط خانوادگی اخلاق محور برای فرزند

مقدار زیادی از یادگیری‌های انسان به صورت خودکار و ناخودآگاه مبتنی بر آموزش‌های ضمنی که با درک اخلاق محور به دست آمده انجام می‌شود. لذا محیط‌هایی که در آن فرد به سر می‌برد، نحوه درک و به تبع آن تصمیم‌گیری‌های او را پیرامون اینکه چگونه رفتار و عمل نماید، شکل می‌دهد و این تأثیر یادگیری الگوهای عمل دیگران و تجارب حاصل از تعامل با اطرافیان در جامعه‌ای که انسان در آن به سر می‌برد، است. به همین دلیل در الگوی فرزندپروری حاضر، بر ایجاد محیط خانوادگی که در آن شرایط و بستر تربیتی به گونه‌ای باشد که با پرورش اخلاق معارضه‌ای نداشته باشد، در کنار تأثیر الگوی اخلاقی والدین تأکید می‌شود.

دو گام اول این الگو به عنوان عوامل زمینه‌ساز تربیت منش اخلاق محور، شرط لازم تحقق آن است و در گام سوم در قالب تمرین مهارت‌های اخلاقی توسط والدین، فرایند فرزندپروری اخلاق محور تکمیل می‌شود.

گام سوم. تمرین مهارت‌های اخلاقی با فرزند

نقطه‌گذاری در الگوی تربیت منش اخلاق محور حاضر برای ایجاد چرخه‌ای از تغییرات در فرزند، "نظام نگرشی" او شامل سه جزء شناختی (یعنی ایجاد بینش و اعتقاد به درستی و نادرستی اعمال) و عاطفی (یعنی برانگیختگی انگیزشی برای انجام اعمال) و ارادی

در فرزندان و پرهیز از یادگیری طوطی‌وار درست و نادرست کارها در قالب روش‌های زیر امکان‌پذیر می‌شود.

روش اول) پرورش تأمل‌ورزی و تفکر مبدئی در فرزندان

اندیشه‌ورزی در هر کاری به دور از شتاب‌زدگی و گذر سریع از آن، به شناخت درست از نادرست کمک زیادی می‌کند. زیرا میل و گرایش فطری انسان به بازشناسی نیک از بد و حق از باطل وجود دارد. که البته تمرین "گوش دادن و پذیرش" راه فهم و تشخیص می‌شود و نبود این تمرین باعث بازماندن از درک حقایق خواهد شد.

بنابراین در مسیر پرورش بینش و شناخت عقلانی مبتنی بر افق علامه طباطبائی در این زمینه، ایجاد این نوع از تأمل‌ورزی به صورت تدریجی در فرزندان متناسب با شرایط، از طریق پرسش و پاسخ درباره علت و مبدأ ایجاد چیزها یعنی "تفکر مبدئی" باعث از بین رفتن تقلید کورکورانه و بدون اندیشه‌ورزی در آنها به مرور شده و این‌گونه بازشناسی درست از نادرست کارها در جریان تصمیم‌گیری‌ها در زندگی، او را در مسیر انتخاب‌های اخلاق‌محور قرار می‌دهد.

روش دوم) پرورش تأمل‌ورزی و تفکر مقصدی در فرزندان

ایجاد نوعی از نگاه و تفکر به مسائل و پدیده‌ها به گونه‌ای که توجه به عاقبت و پیامد کارها و انتخاب‌های مختلف و اشتباهات توسط فرد در نظر گرفته شود و به مقصد و عاقبتی که انجام یک عمل برای فرزند به همراه خواهد داشت، اندیشیده شود؛ دومین روش پرورش بینش عقلانی در این الگو است. در این حالت، ایجاد "تفکر مقصدی" در کودک به گونه‌ای که عاقبت‌اندیشی دنیایی به مرور تبدیل به عاقبت‌اندیشی آخرتی در او شود، نوعی وسعت نگرش در فرزند به وجود می‌آورد که زمینه لغزش‌ها و انتخاب‌های غیر اخلاق‌محور را در او کمتر می‌کند.

کسب تجربه و نقل سرگذشت انسان‌های دیگر که در گذشته کارهایی شایسته و اخلاقی یا ناپسند و غیر اخلاقی داشته‌اند، و دیدن عاقبت‌های خوب و بدی که برایشان به همراه داشته است، در قالب قصه و داستان برای کودک و صرف زمان برای گفتگو و تبیین پیرامون آن روش‌هایی است که والدین می‌توانند به وسیله آن زمینه تأمل‌ورزی و ایجاد تفکر مقصدی در فرزندان را ایجاد کنند.

روش سوم) پرورش سنجش تراز سود و زیان اخلاقی در فرزندان بررسی تراز سودمندی خیری که کارهای پسندیده و درست و اخلاقی به خود فرد و به دیگران می‌رساند، در کنار بدی که کارهای غیر اخلاقی گریبان‌گیر انسان و اجتماع می‌کند، یکی دیگر از روش‌های پرورش بینش و شناخت عقلانی در فرزندان است. در این شرایط آموزش سنجش تراز سود و زیان دنیایی و آخرتی به کودک به گونه‌ای که اگر با چیزی روبه‌رو شویم که هم سود دارد و هم زیان؛ چنانچه سود فردی و جمعی‌اش بیشتر از زیانش باشد، خوب اخلاقی است و اگر زیان فردی و جمعی‌اش از سودش در دنیا و آخرت بیشتر باشد، بد اخلاقی است؛ و سپس

تمرین و گفتگوی عملی با او در این زمینه برای بررسی کارها و انتخاب‌های خود والدین و خود فرزندان پیرامون این سنجش، به تدریج او را به سمتی متمایل به عمل می‌کند که در جهت کسب سود و مصلحت حقیقی برای خود و اجتماع باشد و ضرر کمتری به خودش و اجتماع اطرافش وارد شود.

در این شرایط والدین از طریق بازشناسی خواست خرد از خواست دل و هوس‌های آن از طریق به کارگیری اندیشه و تأمل در حقیقت و مبدأ امور (تفکر مبدئی) و عاقبت کارها (تفکر مقصدی) و سنجش تراز سود و زیان آنها در فرزندان از طریق گفتگو و تبیین می‌توانند به او در انتخاب‌های اخلاق‌محورشان کمک کنند.

سطح دوم. فرزندپروری اخلاق‌محور از مسیر پرورش نیروی عاطفه اخلاقی

احساس اخلاقی برانگیختگی عاطفی نسبت به امور اخلاقی است به گونه‌ای که باعث وادارندگی فرزند به برخی اعمال و در عین حال بازدارندگی او نسبت به برخی اعمال دیگر شود. یعنی از سویی میل قلبی به اعمال اخلاقی پسندیده در کودک ایجاد شده که باعث برانگیختگی رفتاری متناسب با آن می‌شود و از طرف دیگر در او نسبت به اخلاق غیر پسندیده احساس منفی شکل می‌گیرد که حاصل آن بازدارندگی رفتاری است.

بنابراین مؤلفه اصلی در مسیر پرورش احساس اخلاقی در الگوی فرزندپروری اخلاق‌محور، پدید آوردن عاطفه دوست داشتن فضایل و کارهای پسندیده و بیزاری از رذائل و کارهای ناپسند به یک اندازه در فرزندان است که این از طریق به کارگیری دو شیوه انگیزشی مجزای "تشویقی و تنبیهی" و "محبتی" برای تحریک عواطف منفی علیه رفتار غیر اخلاقی و عواطف مثبت در برابر رفتار اخلاقی انجام می‌شود. که در ادامه توضیح داده می‌شود:

روش اول) پرورش وادارندگی و بازدارندگی اخلاقی با شیوه‌های ایجاد تشویق و تنبیه در فرزندان

مفهوم پاداش و تنبیه خشت بنای پرورش عاطفه است. زیرا دیدن نتایج و پیامدهای اعمال از طریق روش‌های تحریکی تشویق و تنبیه، عاملی برانگیزاننده و مشوق روی آوردن به ارزش‌های اخلاقی است تا فرزند در ابتدا بر اساس سازوکارهای شرطی‌سازی کنشگر که توسط والدین برای تکرار عمل نیک اخلاقی، به کار گرفته می‌شود (برای مثال استفاده از جملات پرسشی، تکرار جمله، تغییر حالت صورت و تغییر وضعیت و برخی فنون رفتاری دیگر به عنوان ادات تنبیه یا تشویق در هنگام عمل ناپسند و یا پسندیده او برای خاموش‌سازی یا تکرار عمل)، برانگیخته شده و به مرور وادارندگی در او با ایجاد احساس مثبت نسبت به عمل پسندیده اخلاقی و بازدارندگی با وجود عاطفه منفی در برابر عمل ناپسند غیر اخلاقی شکل بگیرد. در این جاست که فرایند خود تنظیمی در کودک با ورود به مراحل بعدی رشدی یعنی نوجوانی و جوانی تکمیل خواهد شد.

هدف فرزند توسط والدین به مرور در سبک فرزندپروری جدید به گونه‌ای تغییر شکل داده می‌شود که به دنبال هر کار پسندیده‌ای می‌رود، به خاطر این باشد که خوشحالی و رضایت خداوند را کسب کند. تا به مرور توجه به منابع تشویق و تنبیه طبیعی و اجتماعی برایش کم ارزش شده و هدف نهایی برای انتخاب اعمال و رفتارها رضایت خداوند شود که این معرفت حقیقی خداوند جز از راه محبت او صورت نمی‌گیرد.

در این مرتبه از روش‌های پرورش نگرش اخلاقی، فرزندان به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در صفات و تفکر آنها جایگاهی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند؛ یعنی در همان بدو امر به سمت از بین بردن بدی‌های اخلاقی از طریق دفع و نه از طریق رفع اقدام می‌شود. در این حالت ساز و کار شکل‌گیری منبع "انگیزش محبتی" این می‌شود که چون هر عملی انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد، یا برای یافتن عزت است یا به خاطر ترس از نیرویی که می‌خواهد از شر آن محفوظ بماند، در نتیجه چون هم عزت و هم قدرت در انحصار واقعی خداوند است، بنابراین هیچ موجودی از خود استقلال نداشته و همه نیازمند خداوند متعال هستند. پس بالاترین انگیزه برای انجام دادن کار نیک و اخلاق‌محور به دست آوردن رضایت و محبت خداوند است یعنی خود خداوند، کودک را انگیزه‌مند کند تا به خاطر محبت و رضایت الهی کار نیک انجام دهد و از رذایل اخلاقی اجتناب ورزد.

سطح سوم. فرزندپروری اخلاق‌محور از راه پرورش اراده تکرار عمل اخلاقی

جهت تحقق تربیت نگرش اخلاق‌محور، هم‌زمان با پرورش مؤلفه‌های احساس اخلاقی و بینش عقلانی، "اراده" تکرار عمل اخلاقی در فرزند نیز باید تحت پرورش قرار گیرد. زیرا نیروی شناخت و احساس اخلاقی به صورت غیر مستقیم بر اراده انجام و یا ترک عمل تأثیر می‌گذارد و پرورش نیروی اراده در کودک به صورت مستقیم با روش‌های زیر، احتمال تکرار عمل اخلاقی را افزایش داده و به مرور زمینه شکل‌گیری منش اخلاقی را در او ایجاد می‌کند.

روش اول) پرورش اراده تکرار عمل اخلاقی با ایجاد خودتلقینی در فرزندان

در این روش والدین تلاش می‌کنند اولاً با یک نگاه پذیرای جدید به فرزندان خود، شرایطی فراهم آورند که با تشویق کلامی و غیر کلامی یعنی حالات چهره و بدن، کارهای پسندیده کودک را دیده و جایگاه خود او را به عنوان انسان با ارزش از این طریق مورد پذیرش و احترام قرار دهند تا به این ترتیب اعتماد به نفس و عزت نفس ایجاد شده در کودک، باعث شکل‌گیری خودتلقینی‌های بعدی در او برای انجام دادن کار نیکو و کنار گذاشتن کار زشت شود. علاوه بر این خودتلقینی که زمینه‌ساز اعتماد به نفس و عزت نفس فزاینده در کودک می‌شود، اگر در زمینه القای نگرش توحید

در این زمینه ۳ گونه سزای نیک و بد اخلاقی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد تا به کارگیری آنها در عرصه فرزندپروری اخلاق‌محور نیل به اهداف ایجاد منش اخلاقی را از طریق ایجاد یک "نگرش جدید" تسهیل کند.

اول؛ پاداش و تنبیه طبیعی: اگر کودک در کنار داستان‌ها و گفتگوها و تجربه‌های زندگی که با والدین خود دارد، به مرور این نگرش در او شکل بگیرد که نتیجه طبیعی انجام عمل غیر اخلاقی و ناشایست و گناه، درست مانند نتیجه طبیعی گرفتاری در یک بیماری جسمی است که گریزی از درد و رنج ناشی از آن برای او وجود ندارد، توجه به پیامدهای طبیعی اعمال ناشایست به مرور در فرزندان با پرورش این گونه از عاقبت اندیشی پیرامون آثار عمل در زندگی دنیا شکل گرفته و در الگوی فرزندپروری اخلاق‌محور، به عنوان منبع برانگیختگی عاطفه اخلاقی در کودک عمل می‌کند.

دوم؛ پاداش و تنبیه اجتماعی: شکل‌گیری این نگرش در فرزندان پیرامون تعیین پاداش‌ها و تنبیه‌هایی که دیگران برای مثال والدین یا اولیای مدرسه برای اعمال ناشایست و غیر اخلاقی در نظر می‌گیرند، می‌تواند به عنوان عاملی انگیزشی در جهت پیشگیری از بروز برخی کارها در فرزندان باشد. البته این عامل تنها تا جایی می‌تواند کارساز باشد که دیگران در اجتماع از انجام آن عمل خبردار شوند و از آن مهم‌تر در آن اجتماع، عمل اخلاقی به عنوان ارزش مورد پذیرش قرار گرفته باشد، در غیر این صورت بازدارندگی این نگرش‌سازی به عنوان منبع برانگیختگی رفتاری چندان پایدار نیست.

علاوه بر این استفاده به‌جا و مناسب از این روش به گونه‌ای که شرطی‌سازی در کودک صورت نگرفته و روی آوردن او به نیکی و دوری کردنش از بدی به طور دائم مسبوق به تصور پاداش یا تنبیهی که بر رفتارش مترتب است، نباشد، بسیار با اهمیت است.

سوم؛ پاداش و تنبیه الهی: به معنای ایجاد نگرشی توحیدی در فرزندان پیرامون نظارت دائمی خداوند بر اعمال و وجود دنیایی بعد از این جهان، که نتایج اعمال و آثار انتخاب‌های او در آن مورد بررسی و محاسبه قرار می‌گیرد، که عامل بسیار مؤثری جهت ضمانت اجرایی پیدا کردن تکرار کارهای اخلاقی و ترک اعمال غیر اخلاقی است.

روش دوم) پرورش وادارندگی و بازدارندگی اخلاقی با شیوه ایجاد محبت الهی در فرزندان

راه بعدی برای پرورش وادارندگی و بازدارندگی اخلاقی (که تنها در قرآن کریم آمده، این است که فرزندان از نظر احساسی و شناختی طوری تربیت شوند که موضوعی برای رذائل اخلاقی در آنها باقی نماند و ریشه رذائل اخلاقی سوزانده شود. این امر به این معناست که به جای استفاده از منابع انگیزش تشویقی و تنبیهی صرف، بر عشق و محبت خداوند نیز توسط والدین تأکید شود به گونه‌ای که این نگرش در کودک شکل بگیرد که همواره خواست و اراده خداوند بر خواست و اراده او مقدم است. در این صورت

انسان‌های نیکوکار در نگرش والدین با هدف درونی‌سازی آن در رفتار و طرز عمل فرزندان از اهمیت بالایی برخوردار است تا به تدریج چهار ریشه اخلاق نیکو در انسان، یعنی "عفت، شجاعت، حکمت و عدالت" از طریق القای خوبی و تکرار صفات فرعی حاصل از این اصول، در کودک نهادینه شده و خود تنظیمی و ایجاد کنترل درونی در او بر اساس فرایند درونی‌سازی این صفات شکل گیرد.

سطح چهارم. ایجاد محیط اجتماعی اخلاق‌محور برای فرزندان
اخلاق در اجتماع و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد، رشد می‌کند و کامل می‌شود. در یک نظام هماهنگ خانه- مدرسه- اجتماع، رشد فضائل اخلاقی برای فرزندان بسیار تسهیل شده و تصمیم‌گیری و ارزیابی‌های اخلاق‌محور راحت‌تر انجام می‌شود زیرا اراده افراد برای انجام عملکرد اخلاقی از طریق مشاهده دیگران در محیط اجتماعی، تقویت می‌شود. بنابراین آخرین گام در فرایند تربیت منش اخلاق‌محور مبتنی بر دیدگاه طباطبایی تشکیل اجتماع اخلاق‌محور است.

بحث

"اخلاق"، نظام از پیش ترسیم شده‌ای در وجود انسان نیست؛ بلکه انسان در طبیعت و سرشت خود دارای استعدادهایی است که او را قادر می‌سازد ویژگی‌های اخلاقی مختلفی در وجودش شکل گیرد. بنابراین هدف این پژوهش تبیین روش‌های تربیت اخلاق‌محور در قالب ارائه الگوی فرزندپروری بود تا بتوان از این طریق استعداد‌های اخلاقی را در فرزندان به گونه‌ای پرورش داد که سازگار با طبیعت انسان، ویژگی‌ها و صفات پسندیده در آنها ایجاد شده و با تمرین و تکرار عمل، به تدریج منش اخلاقی در وجودشان شکل گیرد.

این روش‌ها در الگوی تربیت منش اخلاق‌محور باید به گونه‌ای ارائه می‌شدند که والدین با امیال و گرایش‌های طبیعی فرزند در نیفتاده و زمینه سرکوب آن را ایجاد نکنند که در این صورت شکست و سرپیچی از نظام تربیتی اخلاق‌محور اتفاق می‌افتد.

بررسی ادبیات پژوهش در این زمینه نشان داد ناروا و لاپسلی در پژوهش خود الگوی آموزش اخلاق یکپارچه را ارائه کرده و در آن ۵ گام برای رشد ویژگی‌های اخلاقی معرفی کردند که به ترتیب عبارت بودند از: ایجاد یک جو حمایتی برای فرزندان، آموزش مهارت‌های اخلاقی، دوره تمرین مهارت‌ها، رسیدن فرزند به خود تنظیمی^۱ و در نهایت ایجاد رویکرد سیستمی حمایت‌کننده و رشد دهنده برای آنها در مدرسه و جامعه^(۱۵) که این شیوه آموزش اخلاق تفاوت‌هایی با الگوی حاضر دارد.

در الگوی فرزندپروری تربیت منش اخلاق‌محور این فرایند در چهار گام پیوسته توضیح داده شده که در اولین گام به نقش تغییر

محور، فرزند را با روش‌های فعال و تبیینی به نیروی بزرگتری وصل کند که همان اعتقاد به قدرت بی‌کران خداوند است، نیروی اراده او جهت تکرار رفتار اخلاقی، از راه خود تلقینی اعتقادی نیز تأثیر پذیرفته و به تدریج سیر تکاملی پرورش منش اخلاق‌محور از طریق تکرار عمل در فرزندان بیشتر می‌شود.

روش دوم) پرورش اراده تکرار عمل اخلاقی با آغاز نیرومندانه کار در فرزندان

شروع کردن هر کاری در یک چرخه پیش‌رونده، زمینه تقویت اراده فرد برای ادامه آن می‌شود. بنابراین مهیا کردن شرایطی برای کودک به وسیله والدین جهت آغاز نیرومندانه کارهای دشوار اخلاقی باعث ادامه پیدا کردن تکرار آن از طریق گرفتن بازخورد مثبت و تقویت اعتماد به نفس و همین‌طور ملکه شدن آن کار به مرور زمان در وجود او می‌شود.

در این روش بررسی موانع اقدام به عمل فرزندان در محیطی مثبتی بر گفتگو با آنها کمک زیادی جهت آغاز نیرومندانه کارهایشان است که در این صورت اگر عمل متناسب با توانمندی‌ها و اقتضائات سنی کودک باشد، شرایط آغاز ارادی آن مهیا می‌شود. علاوه بر این کمک والدین به فرزندان‌شان برای اینکه چشم‌انداز انجام یا عدم انجام عمل پسندیده و ناپسند را بررسی کنند، با "تصویر سازی"، می‌تواند عاقبت‌اندیشی دنیایی و آخرتی را در آنها پرورش داده و همین امر زمینه‌ساز افزایش اراده انجام عمل در کودک خواهد شد.

روش سوم) پرورش اراده تکرار عمل اخلاقی با ایجاد پایبندی به اخلاق عالی در فرزندان

یکی دیگر از روش‌های تقویت اراده اخلاقی فرزندان، "درونی‌سازی" و پایبند کردن آنها به خصوصیات اخلاقی نیکو و عالی است که همین امر به صورت غیر مستقیم زمینه تقویت اراده اخلاقی آنها را نیز فراهم می‌کند.

علامه طباطبایی در این زمینه به سه صفت اخلاقی بنیادی اشاره می‌کند که اگر در کسی پیدا شد، بقیه اخلاقیات نیز پیدا می‌شود و آن "وفای به عهد"، "صبر" و "صدق" است: "این دو خُلق" وفای به عهد" و "صبر" هر چند شامل تمامی اخلاق فاضله نمی‌شود، لکن اگر در کسی پیدا شد، بقیه آن خُلق‌ها نیز پیدا می‌شود. که یکی از آنها (صبر) متعلق به سکون، عبارت است از ثبات بر شداید در مواقعی که مصائب پیش می‌آید و دیگری (وفای به عهد) متعلق به حرکت... یعنی التزام به چیزی و عقد قلبی بر آن و اطلاق عهد شامل تمام وعده‌های انسان و قول‌هایی که می‌دهد، می‌شود. و "صدق" وصفی است که تمامی فضائل علم و عمل را در برمی‌گیرد و ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و "عفت، شجاعت"، "حکمت" و "عدالت" یعنی چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد. و اگر اینها به حد کمال برسد، تقوا دست می‌دهد"^(۱۲).

بنابراین در الگوی فرزندپروری اخلاق‌محور، ایجاد ارزش صفات اخلاقی "صبر، وفای به عهد و صداقت" به عنوان سه صفت اصلی

چرخه‌ای از تغییرات، "نظام نگرشی" کودک شامل سه جزء "شناختی"، "عاطفی" و "ارادی" در خود کودک به وسیله تغییر هم‌زمان در مؤلفه تربیتی والدین باید باشد که در کنار تکرار اعمال برای "ملکه‌سازی صفات اخلاقی" روش‌های "القایی و فعال" در یک بستر خانوادگی و اجتماعی اخلاق محور زمینه‌سازی شده، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تشکر و قدردانی: از زحمات بی‌دریغ و دلسوزانه دکتر اسمعیلی استاد رشته مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی که راهنمایی این پژوهش را صبورانه بر عهده داشتند، کمال تشکر را دارم.

تأییدیه اخلاقی: اعتبار یافته‌ها در کل فرایند به روش‌های تحقیقی موجود مورد بررسی قرار گرفته و موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: کوثر دهدست (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی و نگارنده تحقیق/ معصومه اسمعیلی (نویسنده دوم)، استاد راهنما و اصلاح‌کننده کل فرایند تحقیق/ کیومرث فرح‌بخش (نویسنده سوم)، استاد مشاور پژوهش.

References

1. Jones, A. Theorizing international youth volunteering: training for global (corporate) work?. *Transactions of the Institute of British Geographers, New Series*. 2011. 36 :530–544.
2. Holloway, S.L., Hubbard, P., Jöns, H., Pimlott-Wilson, H. Geographies of education and the importance of children, youth and families. *Progress in Human Geography*. 2010. 34: 583–600.
3. Gillies, V. Is poor parenting a class issue? *Contextualizing anti-social behavior and family life, in Is Parenting a Class Issue?* Ed. M Klett-Davies, Family and Parenting Institute. London. 2010. pp :44–61.
4. Freeman, M. From "Character Training" to "Personal Growth": the early history of outward bounds 1941-1965. *History of education*. 2011. 40(1): 21-43.
5. Berkowitz, M.W. The science of character education. *Bringing in a new era in character education*. 2002. 508: 43-63.
6. Berkowitz, M. W., Hoppe, M. Character education and gifted children. *High Ability Studies*. 2009. 20(2), 131-142.
7. Williams, K.R. An assessment of moral and character education in initial entry training. *Journal of military ethics*. 2010. 9(1): 41-56.
8. Berkowitz, M & Bier, M.C. Based character education. *journal of political and social sciences*. 2004. 591(1): 72-85.

نگرش والدین نسبت به فرزند و سبک فرزندپروری پرداخته می‌شود. به این معنا که در سبک فرزندپروری مسؤولانه ارائه شده در این پژوهش والدین دو مؤلفه پاسخ‌دهی و تقاضامندی از فرزندان را بر محور تعادل در کنار یکدیگر دارند. که متفاوت با سبک‌های فرزندپروری بامریند^{۱۶} است که به سه شکل مستبدانه، سهل‌گیرانه و مقتدرانه خود را نشان می‌داد^(۱۶).

اما در تبیین گام دوم الگوی فرزندپروری تربیت منش اخلاق محور که به نقش ایجاد محیط خانوادگی اخلاق محور برای فرزند اشاره می‌کند، می‌توان بیان کرد که تأثیر نقش تربیتی و ویژگی‌های رفتاری و عملکردی والدین وظیفه‌ای مهم بوده که مستلزم کسب شایستگی‌های اخلاقی والدین است. چنانچه صادقی، هاشمی، معشی و صفایی در پژوهش خود همسو با نتایج تحقیق حاضر نشان دادند که برای موفقیت برنامه‌های واسطه‌ای در کمک به والدین جهت بهبود شایستگی اخلاقی و افزایش رفتارهای اجتماع گرایانه و کاستن از رفتارهای ضد اجتماعی فرزندان، این برنامه‌ها باید مبتنی بر رشد همه جانبه یا رشد کامل شخصیت والدین باشد به گونه‌ای که محتوا و مدت زمان آن به نحوی برنامه‌ریزی شود که دائماً پدر و مادر را به وظایف والدگری و شایستگی‌های اخلاقی مورد نیاز برای ایشان آگاه کند^(۱۷).

در سومین مرحله الگوی فرزندپروری اخلاق محور نیز که پرورش نیروی شناخت عقلانی، عاطفه اخلاقی و اراده تکرار عمل اخلاقی در فرزندان صورت می‌گیرد هم پژوهش‌هایی به اهمیت این مؤلفه‌ها در فرایند تربیت توجه کرده‌اند.

ناصر و ساکی جایگاه عقل و تعقل را در مبانی تفکر شیعه این‌گونه توضیح دادند که اسلام بیشترین اهمیت و ارزش را برای عقل و اندیشه قائل شده است و عقل و شرع را مکمل هم و رابطه آنها را دو سویه و هماهنگ می‌داند، لذا در تربیت، پرورش آن مورد تأکید قرار می‌گیرد^(۱۸).

در نهایت در مرحله آخر در این الگو که به نقش اجتماع اخلاق محور در فرایند تربیت اخلاقی فرزندان تأکید می‌شد، یافته‌ها مؤید این مطلب بود که کودک در بستر تعامل‌های اجتماعی گسترده و همه‌جانبه به ویژه زمینه خانوادگی که در ارتباط با والدین رشد کرده و تربیت می‌شود، تحت تأثیر سرایت محیطی قرار گرفته و همین امر اهمیت و ضرورت شروع تربیت از والدین و تکامل آن در اجتماع را نشان می‌دهد تا از این طریق به اهداف فرزندپروری اخلاق محور که همان منش اخلاقی در فرزندان است، دست پیدا کنیم.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش مبتنی بر فهم هرمنوتیک آرای علامه طباطبائی مؤید این مطلب است که هدایت امیال و گرایش‌های طبیعی فرزندان و شکل دادن به صفات و "منش اخلاقی" در آنها از طریق نقطه‌گذاری در الگوی تربیت منش اخلاق محور برای ایجاد

9. Ho, W.Ch. Moral education in China's music education: Development and challenges. *International Journal of Music Education*. 2010. 28(1): 71-87.
10. Caroline, K. Moral development and student motivation in moral education: A Singapore study. *Australian Journal of Education*. 2012. 56(1): 83-101.
11. Mohammadi, R., Hussein, B., Karimi, Y., Ahmaddoust, H., A hermeneutic methodology of modeling in psychotherapy and counseling. *Clinical Psychology Studies J*. 2012, 3(9): 120-133. (Persian).
12. Tabatabai, M. Translated by al-Mizan. (Mousavi Hamadani, M). Qom. Islamic Publications Office. 1995. Vol13. P260,267,262,262,266,266,264-266,262,264,266,262, Vol1.P558, Vol14.P168, Vol9. P156 , Vol1.P651-652. (in Persian).
13. Tabatabai, M. Translated by Rasael . (Khosrowshahi, H). Qom. Bustaneketab Pub. 2009.Vol2. P185. (in Persian).
14. Tabatabai, M. *Principles of philosophy and method of realism*. Tehran. Sadra Pub. 2001. P190, 191. (in Persian).
15. Narvaez, D & Lapsley, D.K. Teaching moral character: two alternatives for teacher education. *Journal of teacher educator*. 2008. 43(2): 156-172.
16. Baumrind, D. Effects of authoritative parental control on child behavior. *Child Development J*. 1966, 37: 887-907.
17. Sadeghi, A., Hashemi, J., Masood, M. Analysis of the concept of competence and its role in parenting. *Quarterly of educational psychology*. 2019, 14(50): 1-24. (Persian).
- Naseh, A., Saki, N. The place of reason in the foundations of Shiite thought. *Shiite studies J*. 2008: 21. (in Persian).